



Vol.18, No. 36, autumn & winter 2021-2022,

Biquarterly

ISSN: 1735-3300

Jostarha@rihu.ac.ir

The Study of the Function of Conventional Macroeconomic Theories in Iran

Parviz Davoodi (PhD, Professor at Shahid Beheshti University, P_davoodi@sbu.ac.ir)

Hossein Samsami (PhD, Professor at Shahid Beheshti University, Tehran, h_samsami@sbu.ac.ir)

*Asiye Edraki** (PhD student, Edalat University, Tehran, asiyeedraki@yahoo.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2021/8/20

Accepted: 2021/12/21

Key Words:

Intellectual and philosophical foundation,

Structures and institutions of conventional and Islamic economics,

Recession,

Macroeconomic theories,

Macroeconomic and Iranian

versions

ABSTRACT

The formation of macroeconomic theory in the framework of conventional economics is mainly due to the analysis and determination of economic behavior of individuals who work under the realm of a school of thought and capitalism. Intellectual foundations and structures governing the capitalist economy such as the type of ownership, the type of governance and the source of the formation of behaviors had been the origin of the emergence of special institutions such as the bank and the capital market. Consequently, a new theory of macroeconomics has arrived. In other words, macroeconomic theories are in the position of resolving the crisis and the problem of the West and are rooted in the foundations, structures and institutions of the capitalist system. The question of this research paper is: can these theories work efficiently and successfully for the Iranian economy and solve its problems? In order to answer this question with an empirical-comparative method, the theories that have been formed according to the prevailing atmosphere in the capitalist system are examined, then the structures, situation and institutions governing the Iranian economy are scrutinized. It is concluded that according to the theories emerged in the sphere of capitalism and the institutions and structures formed within the framework of western economy and the behaviors created whatsoever, substantially differs from that of Iran's economy and can not be utilised, whether in policy making or even the analysis of Iran's economic conditions.

بررسی کارکرد نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف در ایران

پرویز داودی (دکترای تخصصی، استاد، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی؛ p-davoodi@sbu.ac.ir)

حسین صمصامی (دکترای تخصصی، استاد، عضو هیئت دانشگاه شهید بهشتی؛ h-samsami@sbu.ac.ir)

آسیه ادراکی (نویسنده مسئول، دانشجوی دکترا، سایر، دانشگاه عدالت؛ asiyeedraki@yahoo.com)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۳۰

چکیده

شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان نتیجه تحلیل و تبیین رفتارهای اقتصادی افرادی است که در چارچوب مکتب فکری سرمایه‌مداری عمل می‌کنند. مبانی فکری و ساختارهای حاکم بر اقتصاد سرمایه‌مداری مانند نوع مالکیت، نوع حکمرانی منشأ شکل‌گیری رفتارها و پیدایش نهادهای خاص مانند نهاد بانک و بازار سرمایه شده، این رفتارها و نهادها در طی زمان با بحران‌های خاص مواجهه و نظام فکری سرمایه‌مداری در مقام رفع مشکل به مکتب و به دنبال آن نظریه جدید اقتصاد کلان رسیده است؛ به عبارت دیگر، نظریه‌های اقتصاد کلان در مقام رفع بحران و حل مسئله غرب بوده است و در مبانی، ساختارها و نهادهای نظام سرمایه‌مداری ریشه دارد. اکنون پرسش این است که آیا نظریه‌های مذکور می‌تواند برای اقتصاد ایران و حل مشکلات آن کارا و موفق عمل کنند؟ برای پاسخ به این پرسش با روش تجربی-تطبیقی به بررسی نظریه‌هایی پرداخته که با توجه به فضای حاکم در نظام سرمایه‌مداری شکل گرفته‌اند و سپس ساختارها، وضعیت و نهادهای حاکم بر اقتصاد ایران در همان فاصله زمانی بررسی شده است.

نتایج نشان می‌دهد رفتارهایی که براساس مبانی، فضا و ساختارهای نظام سرمایه‌مداری شکل می‌گیرد و به شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف می‌انجامد؛ به طور ماهوی با رفتارهایی که در اقتصاد ایران شکل می‌گیرد، متفاوت است. پس این نظریه‌ها به صورت عمومی و مطلق قابل نسخه‌برداری برای اقتصاد ایران نمی‌باشند.

واژگان کلیدی:

مبانی فکری-فلسفی اقتصاد سرمایه‌مداری، ساختارها و نهادهای اقتصاد متعارف و اسلامی،

بحران اقتصادی،

نظریه‌های اقتصاد کلان،

نسخه‌های اقتصاد کلان و ایران

۱. مقدمه

شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف نتیجه تحلیل و تبیین رفتارهای اقتصادی افرادی است که در چارچوب مکتب فکری سرمایه‌مداری عمل می‌کنند. نظام سرمایه‌مداری به‌عنوان صورت اقتصادی-اجتماعی تفکر مدرن محصول طراحی فکر بشر بوده و براساس مبانی فکری-فلسفی و اصول موضوعه حاکم بر آن و بر مبنای معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خاص خود پایه‌گذاری شده است. در طراحی و تأسیس مکتب سرمایه‌مداری براساس مبانی مورد اشاره، وحی و امور وحیانی کلاً حذف و تجربه بشری جایگزین آن شده است.

اصول مکتب سرمایه‌مداری؛ اعم از اصل پیروی افراد از منافع شخصی، اصل آزادی اقتصادی و نظم خودجوش بازار برپایه این مبانی شکل می‌گیرد. جهت اجرایی شدن این اصول، نظام‌سازی منسجم و هماهنگ، ساختار نظام مالکیت، ساختار تولید، توزیع و مصرف و نظام مالی (بانک، بورس و...) باید شکل بگیرد. با شکل‌گیری رفتار افراد در چارچوب نظام سرمایه‌مداری، اکنون نقش تبیینی علم اقتصاد متعارف به‌عنوان ابزاری برای اثبات کارایی نظام سرمایه‌مداری مطرح می‌شود.

عملکرد نظام سرمایه‌مداری در عمل نشان داد که رابطه متقابلی بین علم اقتصاد متعارف و نظام اقتصادی وجود دارد. حتی این رابطه متقابل بین علم اقتصاد متعارف و مبانی فکری-فلسفی مکتب سرمایه‌مداری نیز وجود دارد؛ برای مثال تا پیش از وقوع بحران بزرگ تحلیل غالب در علم اقتصاد متعارف تحلیل کلاسیکی-نوکلاسیکی بوده است. بر این مبنا با پذیرش آزادی اقتصادی و رقابتی بودن بازارها و با وجود نظم خودجوش بازار و پیروی از قوانین طبیعی، اقتصاد در تعادل اشتغال کامل خواهد بود و نیازی به دخالت دولت نیست، اما با وقوع بحران بزرگ ۱۹۳۰م، «جان مینارد کینز»^۱ ضمن تأیید ناکارایی نظام سرمایه‌مداری تحت شرایط کلاسیکی در تحلیل دلایل وقوع این بحران همواره بر لزوم پرهیز از انداختن علم اقتصاد در دامن طبیعت‌گرایی تأکید می‌کرد. با تولد اقتصاد کلان مدرن از سوی کینز و تحلیل و توضیح ریشه‌های بحران در نظام سرمایه‌مداری از جانب او،

مکتب بعدی اقتصاد کلان همچون مکتب پولیون،^۲ مکتب کلاسیک‌های جدید،^۳ مکتب چرخه‌های تجاری حقیقی،^۴ کینزین‌های جدید و دیگر مکتب اقتصادی در مقاطع بعدی، مقارن با بحران‌های اقتصادی مختلف در نظام سرمایه‌مداری شکل گرفتند.

اکنون در این مقاله به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که آیا نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف که در بستر تحولات ساختاری و نهادی اقتصاد غرب شکل گرفته‌اند، می‌توانند برای اقتصاد ایران و حل مشکلات آن همچنان کارا و موفق عمل نمایند؟ در حقیقت هدف مقاله حاضر این است که با روش تجربی-تطبیقی در سال‌های ۱۹۲۹-۲۰۰۸م. تحولات اقتصاد کلان متعارف را در بستر ساختارها و نهادهای اقتصاد غرب (با تکیه بر اقتصاد آمریکا) بررسی کند و سپس به‌صورت تطبیقی به بررسی وضعیت اقتصاد ایران، ساختارها و نهادهای مالی حاکم بر آن در همان مقاطع بپردازد.

این مقاله در پنج بخش ارائه شده است؛ پس از مقدمه، بخش دوم به بررسی نقش ساختارها و نهادهای مؤثر در شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان در سال‌های ۱۹۲۹-۲۰۰۸ میلادی می‌پردازد. بخش سوم به بررسی نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف و تحلیل بحران‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌مداری اختصاص دارد. بخش چهارم به بررسی وضعیت اقتصاد ایران، ساختارها و نهادهای مالی حاکم بر آن در سال‌های ۱۹۲۹-۲۰۰۸ میلادی می‌پردازد و در نهایت، بخش پایانی به بیان نتیجه‌گیری و پیشنهاد اختصاص دارد.

۲. بررسی نقش ساختارها و نهادهای مؤثر در شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف در سال‌های ۱۹۲۹-۲۰۰۸ میلادی

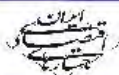
شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف نتیجه تحلیل و تبیین رفتارهای اقتصادی افرادی است که در بستر مبانی و ساختارهای حاکم بر نظام سرمایه‌مداری عمل می‌کنند؛ به عبارت دیگر رفتارهای اقتصادی افراد که به شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان منتهی شده، متأثر از عوامل و ساختارهای مختلفی بوده است که در ذیل به بررسی هریک از آنها می‌پردازیم.

2. Monetarism

3. New classical economics

4. Real business cycle theories

1. J.M.Keynes



۱-۲. مبانی فکری-فلسفی

نظام سرمایه‌داری براساس مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خاص خود پایه‌گذاری شده است. در مبانی معرفت‌شناسی وحی و امور و حیانی به‌عنوان منبع شناخت کلاً حذف و حس و تجربه تنها منبع شناخت آن معرفی شده است. در حقیقت هسته مرکزی دانش معرفت‌شناسی، بهره‌گیری از ابزار تجربه و تبیین توانایی عقل ابزاری در رسیدن به واقع است (عیسوی، ۱۳۷۹، ص ۱۰-۳۴)؛ مانند سوپرتوئیسم دکارتی، تجربه‌گرایی، طبیعت‌گرایی و... که در هر یک از آنها تجربه و قوانین طبیعی، ابزار شناخت و طراحی اصول مکتب سرمایه‌داری است.

در بحث هستی‌شناسی، هستی موردنظر و هدف سرمایه‌داری صرفاً ابعاد مادی می‌باشد و طبیعت جهان، ماورای طبیعت را برنمی‌تابد. مبانی هستی‌شناسی این مکتب دئیسم، دین طبیعی، لانیسم و سکولاریسم است (پایلین، ۱۹۹۶، ص ۲۲۳).

در موضوع انسان‌شناسی نیز امانیسم^۱ موردنظر است که در آن، تنها غایت انسان حداکثرسازی لذت خویش از حیات محدود دنیوی اش می‌باشد. امانیسم انسان را موجودی قائم به ذات تلقی می‌کند که در عرض خداوند است و در ذیل قدرت و تقدیر الهی قرار ندارد.

با توجه به مبانی اشاره‌شده، اصول مکتب سرمایه‌مداری؛ اعم از اصل تبعیت افراد از نفع شخصی براساس تفکر امانیسم، اصل آزادی اقتصادی، اصل مالکیت خصوصی طلق و نظم خودجوش بازار بر مبنای قوانین طبیعی شکل می‌گیرد. ساختارها و نهادهای اقتصادی و اجتماعی بر پایه همین مبانی و اصول تشکیل می‌شود و سرانجام رفتارها شکل می‌گیرد. عدم تناسب این اصول و ذر نتیجه ساختارها و نهادهای شکل‌گرفته با فطرت انسان، به پیدایش بحران‌های اقتصادی و شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان می‌انجامد. بیشتر در این مرحله است که برای حل بحران اقتصادی نظریه‌های اقتصاد کلان ارائه می‌شود.

۲-۲. ساختار و امنیت مالکیت در آمریکا

در اقتصاد لیبرال مالکیت خصوصی و فردی از ارزش بیشتر و

جایگاه والاتری برخوردار بوده، به گونه‌ای که هیچ چیز حتی شکاف فاحش طبقاتی مانع این جایگاه نخواهد شد. در حقیقت پایه‌گذاران قانون اساسی در آمریکا، مالکیت خصوصی را به‌عنوان سنگ‌بنای یک جامعه آزاد در نظر گرفتند و در قانون اساسی و منشور حقوق، مفاد فراوانی در رابطه با منافع اقتصادی وجود دارد (Ely Jr, J. PO, 2008).

همچنین در کشورهای غربی، یک جنبه مهم نظام‌های مالکیت کارآمد، افزایش حمایت از حقوق مالکیت است. در واقع اگر اقتصادی بر انگیزه فعالیت فردی و کارگزاران خصوصی برای انباشت سرمایه تکیه کند، سرمایه‌گذاران باید احساس ایمنی کنند و امنیت مالکیت شرط ضروری برای تداوم رشد اقتصادی است. این شرط اساسی در بیشتر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به صورتی که انتظار می‌رود، عمل نمی‌کند (دو سوتو، ۱۳۸۵). این نوع ساختار مالکیت به آزادی‌های بی‌حد و حصر می‌انجامد و رفتارهایی در بستر آن شکل می‌گیرد که ناتوانی الگوهای اقتصادی در کشف این رفتارها به پیدایش بحران‌های فراوان و شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان منتهی می‌شود.

۲-۳. نهاد بانک مرکزی

بانک مرکزی آمریکا در سال ۱۹۱۳م. براساس قانون فدرال رزرو تشکیل شد و وظیفه اجرای سیاست پولی جهت حداکثر کردن اشتغال و ثبات قیمت‌ها یا کنترل تورم، بهبود ثبات سیستم مالی، ارتقای ایمنی مؤسسات مالی فردی، تقویت ایمنی و کارایی سیستم پرداخت و ارتقای حمایت از مصرف‌کننده و توسعه جامعه را عهده‌دار بوده است و دارای سه نهاد کلیدی هیئت مدیره، کمیته بازار باز فدرال^۲ و دوازده بانک مرکزی منطقه‌ای یا بانک فدرال می‌باشد. هیئت مدیره عالی‌ترین رکن نظام فدرال را تشکیل می‌دهد و بر دوازده بانک مرکزی منطقه‌ای یا بانک فدرال نظارت می‌کند. کمیته بازار باز فدرال، بدنه سیاست‌گذاری پولی سیستم فدرال رزرو است و در فعالیت‌های بازار باز نظارت می‌کند که اصلی‌ترین ابزار مورد استفاده فدرال رزرو برای تأثیرگذاری بر شرایط بازار پول و رشد پول و اعتبارات است. دوازده بانک

2. FOMC

1. Humanism

نظام سرمایه‌داری براساس مبانی امانیستی در پی حداکثر کردن منافع فردی خود می‌باشند و نهاد بورس نیز به ترویج فعالیت‌های سوداگرانه می‌پردازد و نیز فعالیت‌های سفته‌بازی در این نظام محدودیتی ندارد و انسان می‌تواند آزادانه در جهت بیشینه کردن ثروت و مطلوبیت خود رفتار کند؛ بنابراین چنین رفتارهایی به پیدایش بحران‌های فراوان و شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان می‌انجامد.

۲-۵. نهاد دولت

در اقتصاد کلاسیک، بازار رقابت کامل تعادل همراه با کارایی را شکل می‌دهد و پیروی از نفع شخصی، نفع جامعه را در پی دارد. حضور دولت در اقتصاد، آزادی را محدود می‌کند و تعادل را به هم می‌زند و کارایی را از بین می‌برد. دولت تنها در مواردی حضور می‌یابد که نظام بازار در آن بخش حضور کارا ندارد. در حقیقت مواردی همچون نبود آزادی اقتصادی، نبود زمینه‌های اجتماعی مناسب مانند برابری و امنیت، تجاوز به حقوق و آزادی فردی از راه انحصارها یا فعالیت‌های ناسالم از این دست است؛ به همین جهت، دولت کلاسیکی وظایفی همچون ایجاد امنیت داخلی و دفاع خارجی، برقراری عدالت با ایجاد نهادهای قانونگذار و نظارتی و همچنین ایجاد تأسیسات عمومی را عهده‌دار است (رضایی، ۱۳۸۳).

در چارچوب نظریه کلاسیک نقش اقتصادی دولت فدرال نسبتاً کوچک بوده، اما با وقوع بحران ۱۹۲۹ نقش اقتصادی دولت به میزان قابل توجهی افزایش یافت و از سال ۱۹۳۳ برنامه‌های زیادی؛ از آن جمله تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، حمایت از اتحادیه‌های کارگری و... پدید آمدند. انجام وظایف دولت مستلزم انجام هزینه از سوی دولت و لازمه هزینه کردن، داشتن درآمد است. در حقیقت مالیات‌ها سالم‌ترین و مناسب‌ترین نوع درآمد برای دولت‌ها به شمار می‌رود و به‌عنوان یک ابزار مؤثر جهت سیاست‌گذاری‌های مالی قلمداد می‌شود؛ بدین ترتیب درآمد دولت‌ها در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته نیز به همین شیوه تأمین می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که کشورهای توسعه‌یافته همچون آمریکا برای تحقق این نوع درآمدها از یک سیستم اطلاعاتی منسجم و جامع در حوزه مالیاتی برخوردارند.

منطقه‌ای، رکن دیگر نظام فدرال رزرو را تشکیل می‌دهد و به طور عمده وظیفه مشارکت در اجرای سیاست‌های پولی مورد نظر، نظارت بر تمامی شرکت‌های هلدینگ بانکی، مشارکت در تنظیم سیاست پولی و... را بر عهده دارند (سایت رسمی فدرال رزرو). درحقیقت اجرای سیاست‌های پولی فدرال رزرو جهت حداکثر کردن اشتغال، ثبات قیمت‌ها و... موجب شکل‌گیری رفتارهایی شده که به اعتقاد برخی از اقتصاددانان غرب می‌توانسته است در پیدایش بحران‌های اقتصادی مؤثر باشد.

۲-۴. نهاد بورس

بازار اوراق بهادار در سال‌های پس از انقلاب آمریکا با هدف جمع‌آوری سرمایه‌ها و پس‌اندازهای کوچک برای تأمین سرمایه مورد نیاز فعالیت‌های اقتصادی شکل گرفت. در آن سال‌ها دولت ایالت متحده اوراق قرضه‌ای را جهت تأمین هزینه‌های خود به فروش رساند و در سال ۱۷۹۲ بازار بورس نیویورک، به‌طور رسمی برای معاملات این اوراق تأسیس شد. در نیمه نخست قرن نوزدهم که تب احداث خط آهن (شرق و غرب این کشور را به هم متصل می‌کرد) بالا گرفته بود، اوراق قرضه توسط شرکت‌های احداث خط آهن عرضه شد تا سرمایه این طرح بزرگ را تأمین کنند. پس از آن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه و به دنبال آن بخش‌های صنایع و معادن هم با صدور اوراق سهام به جمع‌آوری سرمایه مورد نیاز خود پرداختند. توسعه این اوراق و بالا رفتن حجم سرمایه‌سرازی شده به این اوراق در این سال‌ها ظرفیت جدیدی را در کسب و کار ایجاد کرده بود و کارگزاران و دلالان نیز کوشیدند افراد بیشتری را به سرمایه‌گذاری در این بازار تشویق نمایند. در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۸ رونق یافتن چشمگیر اقتصاد آمریکا، نهاد بورس شکست‌ناپذیر به نظر می‌آمد. در آن سال‌ها بیشتر سرمایه‌گذاران تنها بهای نیمی از سهام خریداری‌شده خود را پرداخت کرده بودند و سفته‌بازی بورس را فرا گرفته بود که این امر منتهی به پیدایش حباب‌هایی از ارزش کاذب شد. نتیجه این وضعیت آن بود که در دو سال آخر دهه بیست، ارزش سهام شرکت‌ها به طور میانگین نزدیک به نود درصد سقوط کرد (Britannica Concise Encyclopedia). در حقیقت با توجه به این موضوع که افراد در

و مقررات بورس اوراق بهادار را عامل اصلی گسترش بحران بزرگ می‌دانست (Encyclopaedia of Crime and Punishment).
رومر^۲ به سیاست‌های مالی نامنظم دولت اشاره می‌کند (Romer, 2013). آلن مک‌گرتن^۳ معتقد است تغییرات زیاد نرخ مالیات بر سود سهام سبب افت سرمایه‌گذاری در دهه ۱۹۳۰ در اقتصاد آمریکا شده است (McGrattan, 2010). جان مینارد کینز کاهش مخارج دولت را از جمله علل بحران بزرگ در این دوره معرفی کرد (Garraty, 1986).

نمودار ۱، سهم مخارج دولت فدرال را از تولید ناخالص داخلی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ نشان می‌دهد؛ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی در دهه ۱۹۲۰ به طور چشمگیری کاهش یافته است.

سابقه تشکیل پایگاه داده‌های جامع و پیوسته در آمریکا به بیش از یکصد سال می‌رسد؛ هرچند این اطلاعات به صورت کاملاً متمرکز نیست، اما دفاتر ثبت اطلاعات اعتباری، اطلاعاتی همچون اطلاعات هویتی، تسهیلات، حساب‌ها و اقساط پرداختی را جمع‌آوری و پردازش می‌کنند و دولت و نهادهای دیگر از این اطلاعات برای تصمیم‌سازی استفاده می‌کنند. پس از رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹ نیاز به وجود اطلاعات جامع و متمرکز بیش از پیش احساس شد و شرکت‌های فعال در حوزه ثبت اطلاعات توسعه یافتند. دوران گسترش استفاده از پایگاه داده‌های متمرکز به سال ۱۹۶۴ میلادی بازمی‌گردد. دولت آمریکا نخستین پایگاه داده متمرکز را برای ذخیره اطلاعات مالیاتی و اثر انگشت را در همان سال ایجاد کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، طرح مطالعاتی مبارزه با جرم پولشویی، بررسی قوانین پولشویی در کشورهای دیگر، ۱۳۸۲).

۳. نظریه‌های اقتصاد کلان و تحلیل بحران‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری

شکل‌گیری نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف، مقارن با پیدایش بحران‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری بوده است. در حقیقت این بحران‌ها به دلیل شکل‌گیری رفتار افراد در بستر ساختارها و نهادهای فوق‌الذکر پدید آمده و مقارن با آنها، نظریه‌ها و مکاتب اقتصادی متولد شده، تا با کشف رفتارهایی که در بستر این ساختارها شکل گرفته و اثرگذاری بر آنها، بتوانند آن رفتارها را به شرایط مطلوب برسانند. اکنون برای روشن‌تر شدن موضوع به بررسی این مبحث در مقاطع مختلف می‌پردازیم.

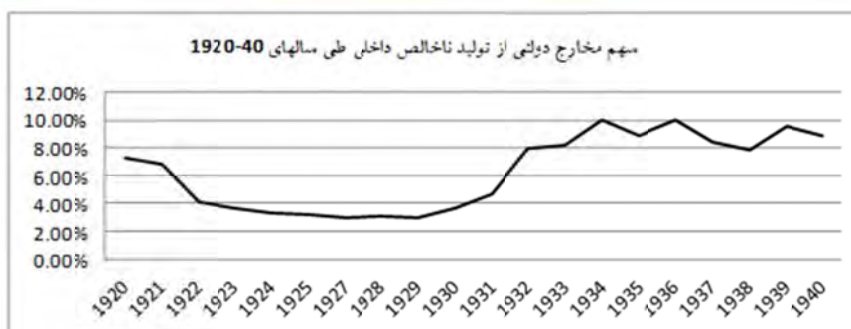
۳-۱. رکود بزرگ ۱۹۲۹ و تولد اقتصاد کلان متعارف

صاحب‌نظران برجسته اقتصادی به نقش مؤثر نهادها در شکل‌گیری و گسترش بحران بزرگ در اقتصاد آمریکا تأکید می‌کنند؛ برای مثال فریدمن و آناشواتز^۱ معتقد بودند که به دلیل کارهای نامناسب بانک مرکزی آمریکا، رکود (موجود در آن زمان) به بحران بزرگ تبدیل شد (Feridman and Shwartz, 1963). کنگره آمریکا نقض قوانین

2. Christina Romer

3. Ellen R. McGrattan

1. Friedman, Milton; Anna Jacobson Schwart



تمودار ۱. سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی در آمریکا طی سال‌های ۴۰-۱۹۲۰

(منبع: صندوق بین‌المللی پول)

اصل حداکثرسازی منافع، پس اندازهای خود را به شکل مانده‌های سفته‌بازی نزد خود نگه‌داری می‌کنند؛ درحالی‌که اقتصاد نیازمند این مانده‌ها جهت سرمایه‌گذاری و ایجاد تقاضا است و غلبه منافع فردی به منافع اجتماعی آن را از جریان اقتصادی خارج می‌کند.

۲-۳. رکود اوایل دهه ۱۹۶۰ و شکل‌گیری نظریه پول‌گرایی متعارف

بنابر عقیده صاحب‌نظران اقتصادی نهادهایی مانند بانک مرکزی در پیدایش این رکود نقش آفرینی کردند؛ برای مثال بن برنکی^۲ (۲۰۱۳) معتقد است که این رکود به دلیل سیاست پولی انقباضی و افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو اتفاق افتاد.

در این دوران نخستین موج حمله علیه تئوری کینزی توسط مکتب پول‌گرایان متعارف اتفاق افتاد. پولیون تغییرات در حجم پول را عامل مسلط در تعیین تغییرات درآمد پولی می‌دانستند. بنابر اعتقاد آنها اقتصاد ذاتاً باثبات است، مگر اینکه رشد پولی نامنظم، آن را مختل سازد؛ همچنین پول‌گرایان متعارف معتقد بودند که تورم اساساً پدیده پولی است (اسنودان، ۱۳۹۴، ص ۲۱۲) و نظرات کینز کارساز نیست و سیاست‌های کینزی به‌ویژه سیاست‌های مالی کارایی چندانی ندارند. همچنین آنها دلایل بروز بحران بزرگ را با اشتباه بزرگ بانک مرکزی آمریکا در اتخاذ سیاست پولی مرتبط ساختند (Friedman, Schwartz, 1963).

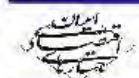
در حقیقت موضوع ثبات ذاتی اقتصاد، عدم دخالت دولت و

در این قسمت نقش نهادها و ساختارهای مؤثر در پیدایش بحران ۱۹۲۹ در اقتصاد آمریکا بررسی شد؛ درحقیقت عملکرد نامناسب رفتاری افراد در چارچوب نظام‌های مذکور، بحران ۱۹۲۹ را در اقتصاد غرب رقم زد و علم اقتصاد کلان مدرن تدوین شد تا توضیح دهد این اصولی که در نظام سرمایه‌داری ایجاد شده است، چه رفتارها و چه نتایجی را دربر خواهد داشت و در صورت عدم تحقق شرایط مطلوب، سیاست‌های لازم را جهت حصول به آن طراحی کند. در حقیقت تولد اقتصاد کلان مدرن را می‌توان به انتشار کتاب نظریه عمومی اشتغال، پول و بهره نوشته کینز در فوریه ۱۹۳۶ نسبت داد. (اسنودان، ۱۳۹۴، ص ۱۴) هدف کینز از انتشار این کتاب تحلیل و توضیح ریشه‌های بحران در نظام سرمایه‌داری بود.

کینز به‌خوبی تشخیص می‌دهد که عامل اصلی این بحران نتیجه تغییر در رفتارهای اقتصادی افرادی است که از اصول نظام سرمایه‌داری پیروی می‌کنند. از نظر کینز قابل‌قبول‌ترین توضیح برای رکود بزرگ به کاهش بزرگ تقاضای کل مربوط می‌شود (اسنودان، ۱۳۹۴، ص ۱۶). او ایده روح حیوانی^۱ را برای توضیح دلایل کاهش تقاضای کل مورد استفاده قرار می‌دهد. در حقیقت غلبه روح حیوانی در رفتارهای اقتصادی افراد در نظام سرمایه‌داری و رفتار نشئت‌گرفته آنها از نظم خودجوش بازار که نقش مؤثری را در پیدایش بحران مذکور ایفا نمودند؛ در مبانی فکری-فلسفی این نظام و موضوع دنیسم ریشه دارد که به‌موجب آن افراد در پی حداکثرسازی منافع شخصی خود هستند، پس به دلیل پیروی از

2. Bernanke

1. animal spirits



بپذیریم (استودان، ۱۳۹۴، ص ۲۱۸-۲۱۹). فرضیه انتظارات عقلایی ایده محوری مکتب کلاسیک جدید است که ریشه در مبانی فکری-فلسفی مکتب سرمایه‌داری دارد. در حقیقت قواعدی همچون انتظارات و رفتار عقلایی و همگونی افراد، تعادل خودکار مکانیکی، تسویه مداوم بازارها از ویژگی‌های مهم رویکرد کلاسیک جدید بر پایه مبانی فکری-فلسفی مکتب سرمایه‌مداری است.

ناکارایی سیاست‌های مالی که از اندیشه پول‌گرایان تراوش می‌گردد، ریشه در مبانی فکری-فلسفی نظام سرمایه‌داری دارد؛ به عبارت دیگر آزادی اقتصادی به معنای نفی دخالت دولت در اقتصاد و تعادل خودکار مکانیکی ره‌آورد تفکر طبیعت‌گرایانه است.

۳-۳. رکود تورمی دهه ۱۹۷۰ و شکل‌گیری نظریه کلاسیک‌های جدید

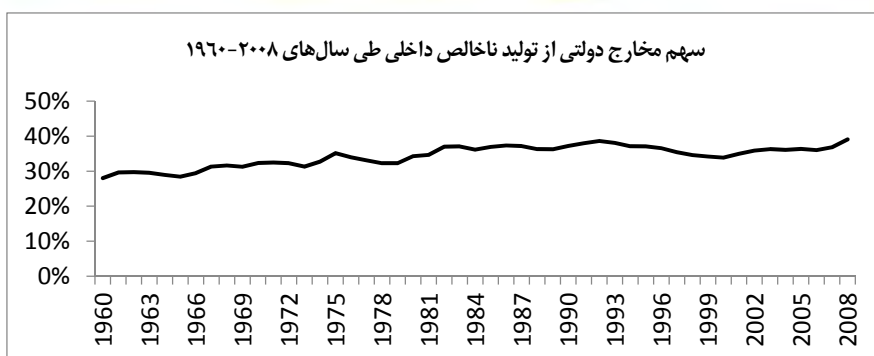
بن برنکی (۲۰۱۳) معتقد است، رکود دهه ۱۹۷۰ به دلیل سیاست پولی انقباضی فدرال رزرو اتفاق افتاد. در این دوران براساس اظهارنظر مشکین (۲۰۰۲) بازار بورس پس از نوامبر سال ۱۹۶۸ روند نزولی خود را شروع کرد و تا می ۱۹۷۰ به نرخ نزولی خود ادامه داد. در نوامبر سال ۱۹۷۳، سقوط بورس با کاهش ماهیانه ۱۴ درصد در شاخص داوجونز و ۷ درصد در شاخص اس اندپی ۵۰۰ آغاز شد. در این دوره هم‌زمان با سقوط بورس، اقتصاد وارد دوران رکود شد و تا مارس ۱۹۷۵ ادامه یافت (Davis, 2003, p.78-89)؛ همچنین رکود ناشی از شوک‌های افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ به اعمال سیاست‌های انبساطی از سوی دولت انجامید که این مسئله به تشدید فشارهای تورمی منتهی شد (Conte, Karr, 2001).

نمودار ۲، سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی را نشان می‌دهد؛ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این دوره شاهد روند فزاینده این سهم در آمریکا می‌باشیم. در حقیقت رکود تورمی دهه ۱۹۷۰ در نتیجه شکل‌گیری رفتارهای نادرست افراد در چارچوب نهادهای مذکور ایجاد شده است. در این دوران مکتب کلاسیک جدید جهت تحلیل این رفتارها و تئوری‌های اقتصاد کلان شکل گرفت.

مکتب کلاسیک جدید انتقادهای بنیادینی در مورد اقتصاد کینزی طرح کردند. نقد اصلی آنها بر کینز و کینزین‌ها این بود که آنها نمی‌توانند دستاوردهای حاصل از درون‌زا نمودن انتظارات عاملان اقتصادی را نشان دهند؛ همچنین منتقدان اصرار داشتند که تنها راه قابل قبول برای وارد نمودن انتظارات در مدل‌های اقتصاد کلان این است که تعبیر جان میوت^۱ در مورد «فرضیه انتظارات عقلایی»^۲ را

2. rational expectations

1. John Fraser Muth



نمودار ۲. سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی در آمریکا طی سال‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۸
(منبع: صندوق بین‌المللی پول)

در حقیقت ایده محوری نظریه‌پردازان چرخه تجاری حقیقی مبنی بر اینکه اقتصاد همواره در تعادل می‌باشد و بازار با شکست روبه‌رو نمی‌شود، بر پایه مبانی فکری-فلسفی مکتب سرمایه‌داری و مبنای دنیسم استوار و در تبیین و توجیه نوسانات و بحران‌ها است. مکتب اقتصاد کینزی جدید نیز در واکنش به ضعف پایه‌های خرد تحلیل‌های اقتصاد کینز و با پذیرش فرضیه انتظارات عقلایی موضوعیت یافت؛ بنابراین کینزین جدید در بسیاری از مسائل (همانند عدم تسویه بازارها به صورت خودکار و دائم، امکان به تعادل رسیدن اقتصاد در بلندمدت با وجود بیکاری، نیاز اقتصاد به دخالت‌های دولت و سیاست‌های تثبیتی دولت برای به تعادل رسیدن اقتصاد) دارای طرز فکر مشابه با کینزین‌ها هستند. آنها بر اهمیت نواقص اقتصاد (همانند عدم تقارن اطلاعات، چسبندگی قیمت‌ها و رقابت ناقص بازار) در دنیای واقعی تأکید زیادی داشتند و تلاش کردند که با بهره‌گیری از مبانی خرد این نواقص را توضیح دهند (خیرخواهان و پارسی، ۱۳۹۸، ص ۳).

کینزین جدید با پیروی از خطوط اصلی کینز عمدتاً مدل‌های خود را براساس رفتار اقتصادی افراد بنا می‌نماید که بر پایه منفعت شخصی تصمیم‌گیری می‌کنند، بنا می‌نماید. در حقیقت موضوع تبعیت افراد از نفع شخصی، نیاز برای دخالت دولت در اقتصاد و رصد کردن رفتار اقتصادی انسان حریص و طمع‌دار در بازار مالی و خوی سفته‌بازی او، از ایده روح شرور حیوانی (کینز آن را مطرح کرد)، ناشی می‌شود. در حقیقت همان‌طور که بیان شد، غلبه روح شرور حیوانی در رفتارهای انسان ریشه در مبانی فکری-فلسفی مکتب سرمایه‌داری و موضوع دنیسم دارد و موجب می‌شود تا افراد

۳-۴. رکود تورمی دهه ۱۹۸۰ و شکل‌گیری نظریه دور تجاری حقیقی و نظریه کینزی جدید

صاحب‌نظران اقتصادی به نقش نهادها در پیدایش رکود دهه ۱۹۸۰ تأکید می‌کنند. بنا بر عقیده تیلور^۱ و همکاران (۲۰۱۸) سیاست‌های انقباضی فدرال رزرو در مقابله با تورم به پیدایش رکود در این دوره منتهی شده است. اورکوهارت و هیوسون^۲ (۱۹۸۳) معتقدند کاهش مالیات سال ۱۹۸۱ به افزایش چشمگیر کسری بودجه در این دوره انجامید و رکود عمیقی را در ایالت متحده پدید آورد؛ همچنین تصویب قانون اصلاحات مالیاتی سال ۱۹۸۶^۳ عامل دیگری می‌باشد که در تضعیف اقتصاد در این دوره نقش داشته است (Walsh, 1993).

رکود تورمی دهه ۱۹۸۰ متأثر از عملکرد نامناسب رفتاری افرادی بود که در چارچوب نهاد‌های مذکور عمل کردند و مقارن با آن مکتب دور تجاری حقیقی و کینزی جدید جهت تحلیل رفتار افراد و مباحث اقتصاد کلان شکل گرفت.

نظریه‌پردازان دور تجاری حقیقی معتقد بودند که نوسان از ویژگی‌های مطلوب اقتصاد است و سیاست‌گذاران نباید تلاش کنند تا آن را کاهش دهند؛ پس تأکید خاص نظریه‌پردازان دور تجاری حقیقی بر این است که در هر مرحله از دور تجاری (اوج، حضيض، رونق و رکود) اقتصاد در تعادل است و این ایده را رد می‌نمایند که بازار با شکست روبه‌رو می‌شود (اسنودان، ۱۳۹۴، ص ۲۸۶).

1. Taylor, Greenlaw, Shapiro
2. Urquhart, Hewson
3. Tax Reform Act of 1986

همان‌طور که مشاهده می‌گردد، این سهم در دهه اول ۲۰۰۰ از روند نسبتاً افزایشی برخوردار می‌باشد.

در دهه ۲۰۰۰، یک سنتز و ادغام در نظریه‌های اقتصادی ظهور کرد. از لحاظ روش‌شناختی بر مبنای رویکرد RBC و توضیح دقیق مسئله بهینه‌سازی مردم و بنگاه‌ها بود. به لحاظ مفهومی، تغییرات در سرعت پیشرفت فن‌آوری شناسایی کرد که توسط RBC و نظریه جدید رشد تأکید شده بود؛ اما این نظریه، بسیاری از نواقص بازار را که کینزین‌های جدید آنها را تأیید کرده بودند، همچون نقش چانه‌زنی در تعیین دستمزدها، نقش اطلاعات ناقص در بازارهای اعتباری و مالی، نقش چسبندگی اسمی را لحاظ می‌کرد که موجب اثربخشی تقاضا بر تولید می‌شد. هیچ همگرایی در جهت یک مدل واحد و یا بر روی یک فهرست کامل از نواقص مهم وجود نداشت، اما توافق گسترده‌ای در مورد چارچوب و مسیر ادامه کار وجود داشت. مایکل وودفورد^۴ و جوردی گالی^۵ و تعدادی از همکاران یک مدل کینزین جدید را ساختند که شامل حداکثرسازی مطلوبیت و سود، انتظارات عقلایی و چسبندگی‌های اسمی بود. این مدل در طراحی دوباره سیاست پولی بسیار مفید و تأثیرگذار بود (از تمرکز بر هدف‌گذاری تورمی تا تکیه بر قواعد نرخ بهره). این مدل‌ها که به صورت عددی حل می‌شوند در حال حاضر مدل‌های استاندارد هستند که در بیشتر بانک‌های مرکزی به‌عنوان «تبادل عمومی پویای تصادفی»^۶ شناخته می‌شوند (Blanchard, 2013, P549-550).

در حقیقت موضوع حداکثرسازی مطلوبیت و سود که از مباحث مدل‌های تبادل عمومی پویای تصادفی می‌باشد، در مبانی فکری-فلسفی این نظام و مبانی امانیستی ریشه دارد که براساس آن، انسان کاملاً آزاد است و می‌تواند آزادانه هرطور که خواست (نهایتاً تا جایی که آزادی دیگران را سلب نکند) زندگی کند؛ پس هدفش در زندگی، به‌کاربردن اصل نفع‌طلبی شخصی در جهت بیشینه کردن ثروت و مطلوبیت می‌باشد؛ همچنین وارد شدن انتظارات عقلایی نیز در این مدل، بر پایه دیدگاه فردگرایانه و ارزشی-فلسفی غرب استوار است.

به دلیل پیروی از اصل حداکثرسازی منافع، پس‌اندازهای خود را به شکل مانده‌های سفته‌بازی نزد خود نگهداری کنند؛ همچنین موضوع انتظارات عقلایی که مورد پذیرش کینزین جدید می‌باشد، مبتنی بر دیدگاه فردگرایانه و ارزشی-فلسفی غرب بوده است.

۳-۵. رکود در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ و شکل‌گیری مدل‌های تعادل عمومی پویای تصادفی

بنا بر عقیده تیلور و همکاران (۲۰۱۸) رکود دهه ۱۹۹۰ به دلیل سیاست‌های انقباضی فدرال رزرو در مقابله با تورم اتفاق افتاد؛ همچنین در این دوران، کاهش شاخص داو جونز به میزان ۱۰ درصد و شاخص اس‌اند پی به میزان ۸/۱ درصد، یکی دیگر از سقوط‌های بزرگ بورس را رقم زد (DJIA Daily, Jones Indices, “DJIA Daily Performance Report S&P Dow”). در این دوران کسری بزرگ فدرال، از ۱۵۲/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به ۲۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ و ۲۶۹ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ رسید. جرج هربرت واکر بوش^۱ (۱۹۸۹-۱۹۹۳) برنامه خود را به مهار کردن کسری اختصاص داد. بوش جهت مقابله با کسری، درآمدهای مالیاتی را افزایش و معافیت‌های مالیاتی را برای مودیان مالیاتی با درآمد بالا کاهش داد. با این اقدام آمریکا وارد رکود ملایم شد که شش ماه به طول انجامید (۲۰۱۷, Wikipedia contributors). در دهه ۲۰۰۰ اقتصاد آمریکا با رکود دیگری روبه‌رو شد؛ این رکود به دلیل اعمال سیاست‌های پولی انبساطی و کاهش نرخ بهره از سوی فدرال رزرو اتفاق افتاد (فرزین‌وش و برخوردار، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷). در این دوران بازار سهام سقوط کرد. میانگین صنعتی داو جونز در معاملات روزانه ۷۷۷/۶۸ واحد افت و شاخص نزدک به بیش از ۵۰ درصد کاهش پیدا کرد (LYBECK, 2011, p.21) و به دنبال سقوط بورس، اقتصاد وارد رکود شد؛ همچنین بنا بر اظهار نظر گیل^۲ و اورباخ^۳ (۲۰۰۸) تغییرات در سیاست دولت (کاهش مالیات و افزایش هزینه) به سقوط بازارهای مالی و فروپاشی اقتصاد در این دوره انجامید. نمودار ۲، سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی را در آمریکا نشان می‌دهد.

4. Michael Woodford
5. Jordi Gali
6. DSGE

1. George Herbert Walker Bush
2. William G. Gale
3. Alan J. Auerbach

جهان‌بینی اسلامی داستانی شگرف دارد. انسان موجودی برگزیده از سوی خداوند است، نیمه ملکوتی و نیمه مادی که احياناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد؛ همچنین انسان تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند و احياناً برای هدف‌ها و آرمان‌های بس عالی می‌جنبد و می‌جوشد. او ممکن است که از حرکت و تلاش جز رضای آفریننده مطلوبیتی دیگر نداشته باشد (همان).

۴-۲. ساختار و امنیت مالکیت در ایران

در ایران پیش از انقلاب، ساختار مالکیت، دولتی و شبه‌دولتی بوده و البته مالکیت خصوصی نیز در ایران حاکم بوده است، اما از آنجاکه دولت همواره در سلطه دائمی بر بخش خصوصی می‌کوشیده، سبب شده است بخش خصوصی به‌عنوان شعبه‌ای از دولت گسترش یابد و به‌طورکلی در پیوند با دولت باشد (عباسی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۰). همچنین برخلاف کشورهای غربی که امنیت مالکیت شرط ضروری برای تداوم رشد اقتصادی به‌شمار می‌رود، این شرط اساسی در بیشتر کشورهای درحال توسعه از جمله ایران به صورتی عمل نمی‌کند که انتظار می‌رود؛ زیرا در ایران از نقطه‌نظر تاریخی، عدم امنیت مالکیت تا اندازه‌ای به علت غیررسمی بودن ترتیباتی است که حقوق مالکیت را اداره می‌کند و در نهایت ناشی از ناکارایی نظام قضایی و عدم احترام به قانون است. در ایران معمولاً قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی ناشی شده و بنابراین موقتی و ناامن بوده است. در این باره مواردی خاص همچون میرزا آقاسی و رضاشاه که هر یک در دوران قدرت خود با جبر و زور هزاران روستا را به تملک خود درآوردند، آشکارترین نمونه‌های تاریخی هستند (دوسوتو، ۱۳۸۵).

۴-۳. نهاد بانک مرکزی

بانک مرکزی ایران به موجب قانون پولی و بانکی در هفتم خرداد ماه سال ۱۳۳۹ش/۱۹۶۰م. با برخورداری از حق انحصاری انتشار اسکناس و پول فلزی ایجاد شد. ارکان بانک مرکزی ایران بر پایه قانون پولی و بانکی در سال ۱۳۵۱ش/۱۹۷۲م. متشکل از مجمع عمومی، شورای پول و اعتبار، هیئت عامل، هیئت نظارت بر اندوخته اسکناس و هیئت نظارت است.

در این قسمت نقش نهادها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری رفتارها در نظریه‌پردازی اقتصاد کلان با تکیه بر اقتصاد آمریکا و بحران‌های اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت؛ همان‌طور که ملاحظه شد، بانک مرکزی، بورس، دولت و... هر یک نقش مؤثری را در شکل‌گیری رفتارها و پیدایش بحران‌های اقتصادی ایفا کردند. نظریه‌ها و مکاتب اقتصادی جهت تحلیل رفتار افراد متولد شده‌اند تا با کشف رفتارهایی که در بستر این ساختارها شکل گرفته و اثرگذاری بر آنها، بتوانند آن رفتارها را به شرایط مطلوب برسانند.

اکنون در مقام پاسخ به این پرسش هستیم که آیا نسخه اقتصاد کلان متعارف برای حل معضلات جمهوری اسلامی ایران مناسب است و آیا تناسبی بین ساختارها و نهادهای حاکم بر اقتصاد ایران با ساختارها و نهادهای حاکم بر اقتصاد غرب وجود دارد یا خیر؟

۴. بررسی وضعیت اقتصاد ایران، ساختارها و نهادهای مالی حاکم بر آن در سال‌های ۱۹۲۹-۲۰۰۸ میلادی

در این قسمت، نخست پایه‌های بررسی ساختارها و نهادهای حاکم بر اقتصاد غرب به بررسی همان ساختارها و نهادها در اقتصاد ایران می‌پردازیم و سپس در قدم بعدی به بررسی تطبیقی وضعیت اقتصاد ایران، ساختارها و نهادهای حاکم بر آن با اقتصاد آمریکا (متناظر با دوران بحران‌های اقتصادی) خواهیم پرداخت.

۴-۱. مبانی فکری-فلسفی

اگرچه مبانی فکری-فلسفی حاکم بر ایران به مرور زمان تحت‌تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته است، ولی ریشه در اصول اسلام و امور و حیانی دارد. همین تفاوت منشأ رفتارهای متفاوت با رفتارهای انسان اقتصادی غرب می‌شود. براساس مبانی معرفت‌شناسی از دیدگاه اسلام، ذهن به‌طور ذاتی استعداد و توانایی کشف واقعیات غیرمادی را ندارد (مؤمنی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳-۱۴۹). درحقیقت افزون بر عقل، ابزارهای شناخت از دیدگاه اسلام عبارتند از: حس، شهود و مکاشفه، وحی و الهام (شوشتری و میرچراغ‌خانی، ۱۳۹۶). از نظر جهان‌بینی توحیدی نیز جهان یک آفریده است و با عنایت و مشیت الهی هدایت می‌شود، اگر لحظه‌ای عنایت الهی از جهان گرفته بشود، نیست و نابود می‌گردد (مطهری، ۱۳۵۷). انسان نیز در

کرد. بورس اوراق بهادار تهران تا سال ۱۳۸۴ ش/۲۰۰۵م. در چارچوب قانون مزبور فعالیت کرد.

در سال ۲۰۰۵/۱۳۸۴، قانون تأسیس بورس اوراق بهادار با توجه به ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای جدید بازار اوراق بهادار، مورد بازنگری قرار گرفت و قانون بازار اوراق بهادار به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

ارکان بازار اوراق بهادار متشکل از شورای عالی بورس اوراق بهادار، سازمان بورس و اوراق بهادار و بورس اوراق بهادار تهران است. شورای عالی بورس و اوراق بهادار بالاترین رکن بازار اوراق بهادار می‌باشد که تصویب سیاست کلان و خط مشی بازار در قالب سیاست‌های کلی نظام و قوانین و مقررات مربوط و همچنین اتخاذ تدابیر لازم برای ساماندهی و توسعه بازار اوراق بهادار و اعمال نظارت عالی بر اجرای قانون بازار اوراق بهادار از مهم‌ترین وظایف آن است. سازمان بورس و اوراق بهادار به‌عنوان رکن دیگر بازار اوراق بهادار وظایفی همچون نظارت بر اجرای قوانین و مقررات، تنظیم و تدوین مقررات و انجام وظایف تعیین‌شده دیگر در قانون را عهده‌دار است و در نهایت بورس اوراق بهادار تهران نیز وظایفی همچون تشکیل، سازماندهی و اداره بورس اوراق بهادار، پذیرش اوراق بهادار، وضع و اجرای ضوابط حرفه‌ای و انضباطی برای اعضا، تعیین وظایف و مسئولیت‌های اعضا و نظارت بر فعالیت آنها، نظارت بر حسن انجام معاملات اوراق بهادار پذیرفته‌شده، تهیه، جمع‌آوری، پردازش و انتشار اطلاعات و نظارت بر فعالیت ناشران اوراق بهادار را بر عهده دارد (آشنایی با ارکان بازار اوراق بهادار، مدیریت توسعه فرهنگ سرمایه‌گذاری بورس اوراق بهادار تهران).

۴-۵. نهاد دولت

دولت ایران در فاصله سال‌های ۱۹۲۴-۱۹۳۳م. بیشتر وظایف سنتی مربوط به دولت‌ها را انجام داد و بیشتر سرگرم تنظیم امور مالی، نوسازی اداری، نهادی و حقوقی بود؛ ولی از سال ۱۹۳۳م. وظایف دولت متحول شد و مداخله و تسلط دولت در امور اقتصادی کشور افزایش یافت (عباسی، ۱۳۸۲).

در ایران طی سالیان متمادی درآمدهای ناشی از فروش نفت، نقش اصلی را در تأمین درآمدهای دولت ایفا کرده و این امر موجب وابستگی شدید کشور به درآمدهای نفتی و در نتیجه آسیب‌پذیری

بانک مرکزی ایران، افزون بر انتشار اسکناس و به جریان انداختن مسکوک، نظارت بر بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، نظارت بر معاملات ارزی، نظارت بر معاملات طلا، نظارت بر خروج و ورود پول ایران را نیز عهده‌دار است؛ همچنین وظایفی همانند نگاهداری حساب وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، فروش و بازپرداخت اصل و بهره انواع قرضه دولتی و اسناد خزانه، نگاهداری ذخایر ارزی و طلائی کشور و نگاهداری وجوه ریالی مؤسسات بین‌المللی را نیز بر عهده داشته است (رزاقی، ۱۳۷۱).

پس از پیروزی انقلاب و با ملی شدن نظام بانکی، فعالیت بانکی شکل دولتی به خود گرفت و وظایف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز صرفاً در حیطه بانک‌های دولتی محدود شد.

با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا در شهریورماه ۱۳۶۲ ش/۱۹۸۳م. استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل و... در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور، یکی از اهداف نظام بانکی تعیین و بانک مرکزی نیز مجاز به دخالت و نظارت در امور پولی و بانکی به شرح ذیل شد (مواد ۱۹ و ۲۰):

۱. تعیین سیاست اعتباری و تسهیلات اعطایی؛
۲. دخالت و نظارت در امور پولی و بانکی؛
۳. تعیین حداقل و حداکثر نسبت سود بانک‌ها در عملیات مشارکت و...؛
۴. تعیین حداقل و حداکثر نسبت سود بانک‌ها در معاملات اقساطی و... در تناسب با قیمت تمام‌شده؛
۵. تعیین انواع و میزان حداقل و حداکثر کارمزد خدمات بانکی و حق الوکاله به‌کارگیری سپرده‌های سرمایه‌گذاری که به‌وسیله بانک‌ها دریافت می‌شود (گزارش ساختار تشکیلاتی، وظایف و فرایند تصمیم‌گیری در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نحوه تعامل با بانک‌ها، دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۸۶).

۴-۴. نهاد بورس

بورس اوراق بهادار تهران به‌عنوان یکی از ابزارهای متکی به نظام بازار آزاد با هدف تشویق بخش خصوصی در اقتصاد ایران تأسیس شد و از بهمن ماه ۱۳۴۶ فعالیت خود را با پذیرش سهام بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، شرکت نفت پارس، اوراق قرضه دولتی، اسناد خزانه و اوراق قرضه عباس‌آباد به طور رسمی آغاز

ماشین‌آلات صنعتی رشد و توسعه یافتند (رزاقی، ۱۳۷۱، ص ۱۸). در زمینه کشاورزی نیز پیشرفت اصلی در گسترش و بهبود محصولات صنعتی مانند ابریشم، چغندر قند، تنباکو، چای و پنبه بود؛ همچنین محصولات صنعتی توسعه یافت (عیسوی، ۱۳۸۹، ص ۵۹۷).

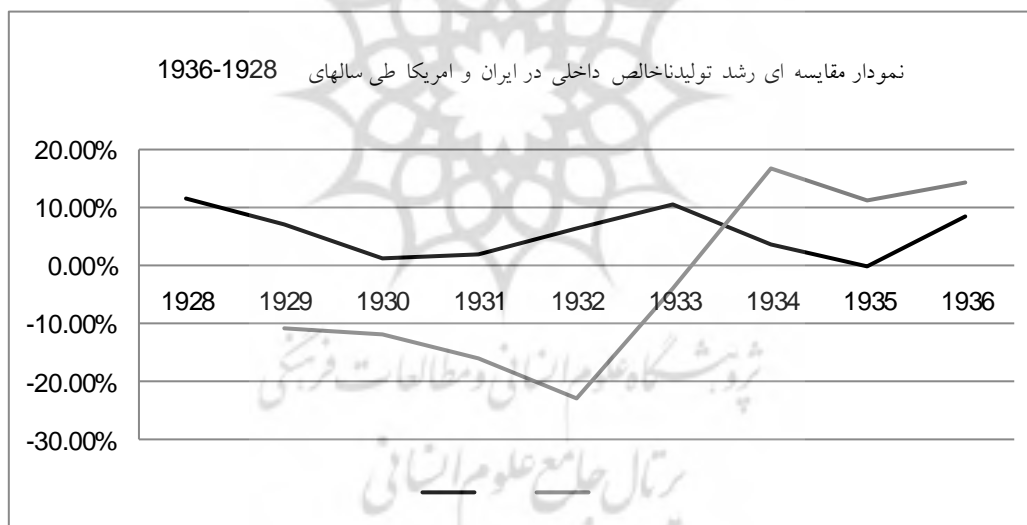
نمودار ۳، به صورت مقایسه‌ای به بررسی رشد تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا در این دوره می‌پردازد؛ همان‌طور که مشاهده می‌شود، در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۲ رشد تولید ناخالص داخلی در آمریکا به شدت کاهش یافته است؛ به گونه‌ای که این رقم در سال ۱۹۲۹، به منفی ۱۱/۸ درصد و در سال ۱۹۳۲ به منفی ۲۳ درصد رسیده است. اما در اقتصاد ایران به دلیل افزایش درآمدهای نفتی در این دوران، رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۳ به ترتیب ۱۱/۴ درصد و ۱۰/۶ درصد بوده است.

زیاد آن نسبت به تحریم‌ها از جمله تحریم‌های نفتی شده است. یکی از دلایل این امر را باید ناکارایی و وجود نارسایی در نظام مالیاتی کشور، به‌ویژه در مورد جمع‌آوری اطلاعات، تشخیص و وصول مالیات دانست. در حقیقت بسیاری از مشکلات ساختاری نظام مالیاتی ایران از جمله فرار مالیاتی و نبود امکان شناسایی دقیق پایه‌های مالیاتی، وابستگی شدید بودجه به نفت و سهم پایین مالیات از کل درآمدهای عمومی دولت و... به دلیل ضعف پایگاه‌های اطلاعاتی جامع بوده است.

اکنون به صورت تطبیقی به بررسی وضعیت اقتصاد ایران، ساختارها و نهادهای حاکم بر آن با اقتصاد آمریکا (متناظر با دوران بحران‌های اقتصادی) می‌پردازیم.

– سال‌های ۴۰-۱۹۲۹؛ یعنی دوران شکل‌گیری بحران بزرگ

در غرب و تحقق مکتب کینزی، اقتصاد ایران در این دوره از نظر توسعه اقتصادی تا حد زیادی صنعتی شد. صنایع نساجی و



نمودار ۳. رشد تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا طی سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۳۶

منابع: Estimation of GDP (1935-1906), Abolfazl Khavarinejad, Historical Stastics of the

United states, colonial times to 1970, parts I and II, (Washington, DC: U.S. Department of commerce, Bureau of Census, 1975)

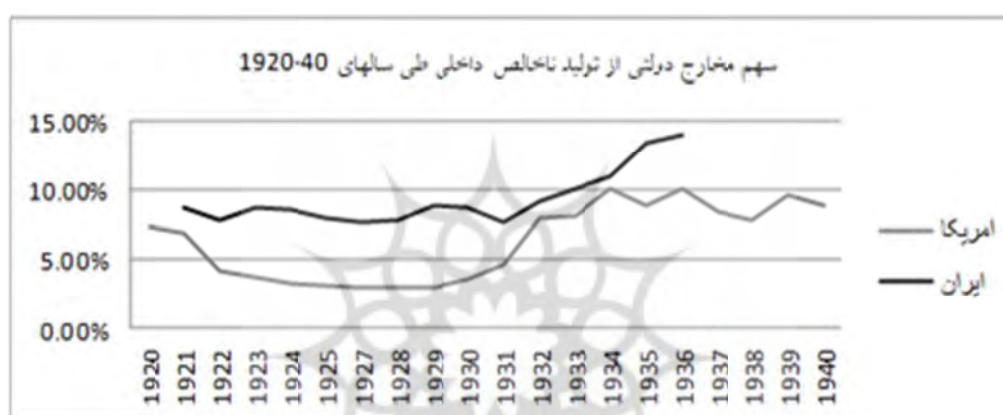
سال ۱۳۳۹ / ۱۹۶۰ نقش بانک مرکزی را بر عهده داشته است (بهمنی و بهمند، ۱۳۸۲، ص ۵۲)؛ همچنین با توجه به اینکه کنگره آمریکا نقض قوانین و مقررات بورس اوراق بهادار را عامل اصلی گسترش بحران بزرگ معرفی کرد، در اقتصاد ایران طی این دوره هنوز

به لحاظ ساختار و عملکرد نهادی؛ با توجه به نقش بانک مرکزی آمریکا در پیدایش بحران بزرگ ۱۹۲۹ و با رجوع به تاریخچه تأسیس بانک مرکزی در ایران خواهیم دریافت که در این دوره هنوز نهاد بانک مرکزی در ایران تأسیس نشده بود، بلکه بانک ملی ایران تا پیش از

غیرمستقیم نفتی بزرگ‌ترین رقم درآمد دولت را در ایران تشکیل می‌داد (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص ۱۵۷).

نمودار ۴، به صورت مقایسه‌ای به بررسی سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا طی سال‌های ۴۰-۱۹۲۰ می‌پردازد؛ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در اقتصاد ایران به دلیل افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۱۹۲۰ شاهد افزایش سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی در این دوره خواهیم بود، اما در آمریکا این سهم در دهه مذکور به‌طور چشمگیری کاهش یافته است.

نهاد بورس تأسیس نشده بود، بلکه این نهاد از پانزدهم بهمن سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷ فعالیت خود را با انجام چند معامله بر روی سهام بانک توسعه صنعتی و معدنی آغاز کرد (شهرآبادی و بشیری، ۱۳۸۹، ص ۳۲). دولت ایران نیز در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۱۲/۳۳-۱۹۲۴ بیشتر وظایف سنتی مربوط به دولت‌ها را انجام می‌داد، ولی از سال ۱۳۱۲/۱۹۳۳ وظایف دولت تحوّل یافت و هزینه‌های دولت در طول شش سال ۱۳۱۳-۱۳۱۸/۳۴-۱۹۳۹ دو برابر شد و در سال ۱۳۱۸/۳۹ به بالاترین میزان خود رسید (عباسی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱-۱۶۲)؛ همچنین در این دوره درآمدهای مستقیم و

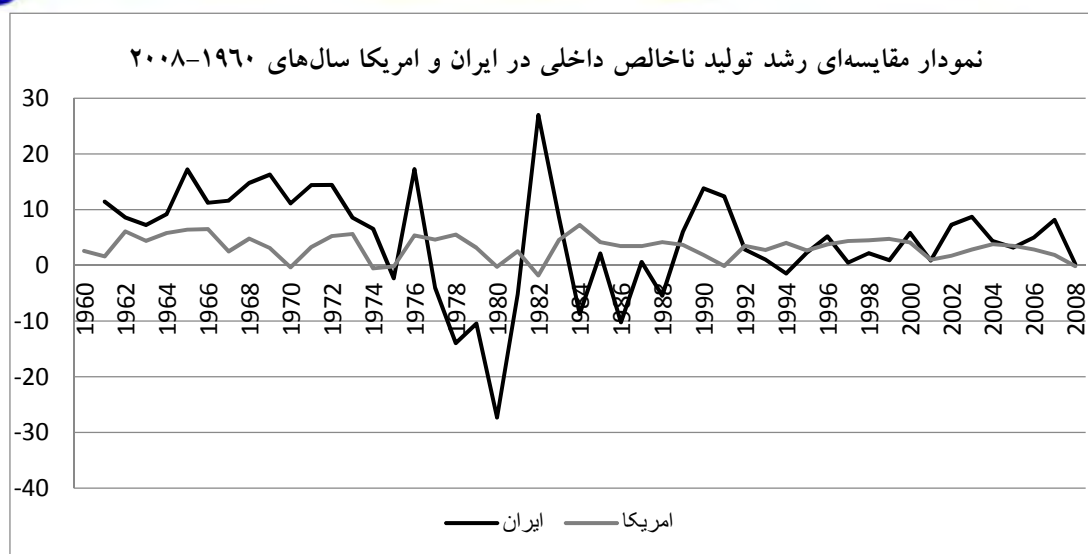


نمودار ۴. سهم مخارج دولتی از تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا طی سال‌های ۴۰-۱۹۲۰

(منبع: صندوق بین‌المللی پول و محاسبات تحقیق)

نظریه انتظارات عقلایی نیز از رشد بی‌سابقه‌ای برخوردار شد (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سال ۱۳۵۲، ص ۱۲). و در سال ۱۹۷۴م. نیز در شرایطی که بیشتر کشورهای صنعتی سرمایه‌داری جهان با سه مشکل بزرگ یعنی تورم شدید، رکود اقتصادی و افزایش بیکاری روبه‌رو بودند؛ اقتصاد ایران همچنان به رشد سریع خود ادامه داد و فعالیت‌های اقتصادی کشور از رونق کم‌نظیری برخوردار بود (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۵۲، ص ۱۲). نمودار ۵ گواه این مدعاست.

- دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰؛ یعنی دوران پیدایش بحران‌های اقتصادی غرب و شکل‌گیری مکتب پول‌گرایانان متعارف و کلاسیک‌های جدید، اقتصاد ایران در سال‌های ۶۳-۱۹۵۴م. با سرعت نه‌چندان زیاد پیش رفت. در سرتاسر این دوره رشد واقعی به‌طور متوسط ۷ تا ۸ درصد و رشد سرانه تقریباً ۵ درصد بود. در سال‌های ۵۹-۱۹۵۴م. رشد به‌طور غیرعادی زیاد بود چون تولید نفت پس از یک توقف عملی به‌سرعت بالا رفت؛ همچنین در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲م. رشد کمی وجود داشت و این امر به دلیل سیاست ضد تورمی دولت بود (عیسوی، ۱۳۸۹، ص ۶۰۲-۶۰۳). اقتصاد ایران در سال ۱۹۷۳م. یعنی دوران رکود تورمی دهه ۱۹۷۰ غرب و شکل‌گیری

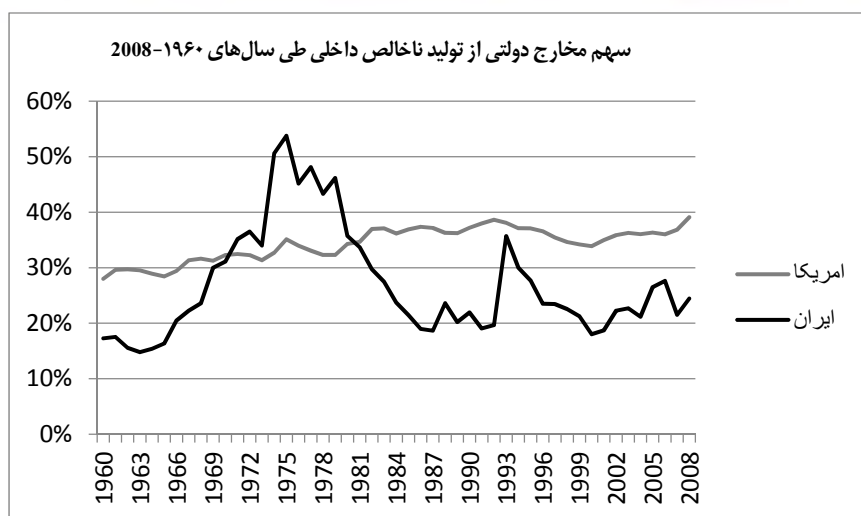


نمودار ۵. نمودار مقایسه‌ای رشد تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا طی سال‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۸

(منبع: بانک جهانی)

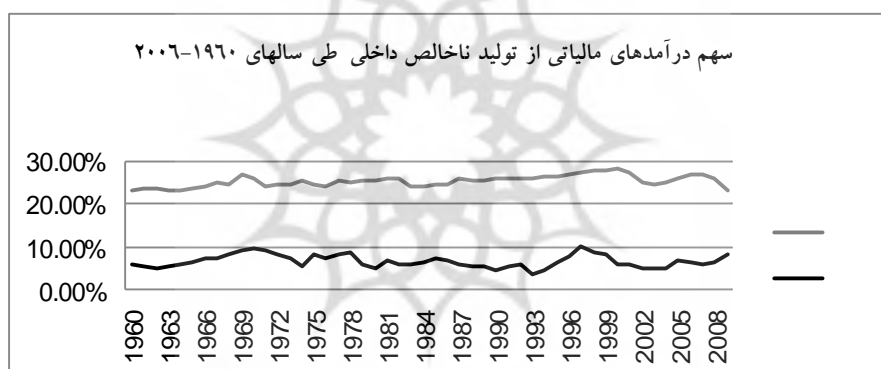
این دوران نقش توزیع‌کننده درآمدهای نفتی را عهده‌دار بوده و از این راه در شکل‌گیری ساختارهای اقتصادی و اجتماعی تأثیر بسزایی داشته است. در این دوره همان‌طور که در نمودار ۶ مشاهده می‌شود، به دلیل افزایش چشمگیر درآمد نفتی شاهد روند فزاینده سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی می‌باشیم. به گونه‌ای که این رقم از ۱۷/۲۶ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۵۳/۷۷ درصد در سال ۱۹۷۵ در ایران رسیده است. در نمودار ۷ نیز به صورت مقایسه‌ای سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا نشان داده می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌گردد در این دوره شاهد سهم بالای درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی در آمریکا خواهیم بود؛ به گونه‌ای که این سهم از ۲۳/۱ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۲۳/۳ درصد در سال ۱۹۶۱، ۲۶/۶۷ درصد در سال ۱۹۶۹، ۲۵/۸ درصد در سال ۱۹۷۰ و ۲۴/۶۵ درصد در سال ۱۹۷۵ رسیده است؛ اما در اقتصاد ایران، سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی همیشه در سطح پایینی قرار داشته، به گونه‌ای که این رقم در سال ۱۹۶۰، ۵/۸ درصد، در سال ۱۹۶۲، ۴/۹ درصد و سپس در سال ۱۹۷۴، ۵/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده است.

به لحاظ ساختار و عملکرد نهادی؛ با توجه به اظهارات بن برنکی (۲۰۱۳) مبنی بر تأثیر سیاست پولی انقباضی فدرال رزرو در پیدایش بحران در این دوره، با رجوع به اقتصاد ایران در می‌یابیم که بانک مرکزی ایران در سال ۱۹۶۰ م. تأسیس شد و تا پیش از سال ۱۹۶۰ در قوانین بانکی توجهی به سیاست پولی نمی‌شد، بلکه با ایجاد بانک مرکزی این امر به صورت رسمی مورد توجه قرار گرفت و هیچ‌گاه سیاست پولی به معنای متعارف آن در کشور ما به اجرا درنیامد، زیرا برای اجرای سیاست‌های پولی باید ابزارهایی در اختیار بانک مرکزی باشد که با تغییر آن اهرم‌ها نتایج دلخواهی را در مورد نرخ بهره یا نرخ تورم و... در سطح جامعه ایجاد کرد؛ همچنین در این دوران نهاد بورس تهران مراحل شکل‌گیری را پشت سر می‌گذاشت و تنها اوراق قرضه دولتی و برخی اوراق دیگر که دارای پشتوانه دولتی بودند، در بازار سرمایه معامله می‌شدند. بعدها و در دهه ۱۳۵۰ ش/۱۹۷۱ م. رونق تقاضای سرمایه‌گذاری به افزایش تقاضا برای سهام انجامید. فصل نوین فعالیت بورس اوراق بهادار از سال ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م. آغاز شد که در نهایت گسترش فعالیت بورس اوراق بهادار را در پی داشت (کاویان، رمضان‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۶). دولت ایران نیز در



نمودار ۶. سهم مخارج دولتی از تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا طی سال‌های ۱۹۲۰-۴۰

(منبع: صندوق بین‌المللی پول و محاسبات تحقیق)



نمودار ۷. سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا طی سال‌های ۱۹۲۰-۴۰

(منبع: محاسبات تحقیق)

منفی ۲۷/۳ درصد و منفی ۵/۱۶ درصد تنزل یافت و در سال ۱۹۸۲ م. به دلیل پیروزی‌های درخشان در جبهه‌های جنگ و آزادسازی مناطق اشغالی، تولید ناخالص داخلی بدون نفت کشور از ۶/۲ درصد رشد به قیمت‌های ثابت برخوردار شد؛ همچنین کاهش نسبی تورم به‌عنوان یکی دیگر از رویدادهای اقتصادی مهم این سال گزارش شده است (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۶۱، ص ۲۳-۲۴).

- به لحاظ ساختار و عملکرد نهادی؛ در این دوره که با اعمال سیاست‌های پولی فدرال رزرو اقتصاد غرب رکود دیگری را تجربه

- دهه ۱۹۸۰؛ یعنی دوران رکود تورمی غرب و شکل‌گیری مکتب دور تجاری حقیقی و کینزی جدید، در این دوران همان‌طور که در نمودار ۵ مشاهده می‌شود؛ رشد تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ به ترتیب به منفی ۰/۲۵ درصد، ۲/۵۳ درصد و منفی ۱/۸ درصد کاهش یافت. در این دوره اقتصاد ایران نیز به دلیل بروز جنگ تحمیلی عراق که قهراً کلیه مسائل مربوط به جنگ را به دنبال داشت، کاهش چشمگیر رشد تولید ناخالص داخلی را تجربه کرد؛ به‌گونه‌ای که این رقم در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ به ترتیب، به

کشورها ایفا می‌نمایند، اما در اقتصاد ایران نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۸۱، ۱۹۸۲ به ترتیب ۵/۹، ۶/۹ و ۵/۹ درصد بوده است که این سهم در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته بسیار اندک می‌باشد.

- اوایل دهه ۱۹۹۰؛ یعنی وقوع بحران اقتصادی در غرب، این دوره را می‌توان سال شروع دوران رونق اقتصادی در ایران دانست. در این سال تسریع نرخ رشد اقتصادی و کاهش نرخ تورم بروز نمود و تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ با ۱۲/۱ درصد افزایش به ۱۰۶۶۴/۹ میلیارد ریال رسید (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۶۹، ص ۲۵). در سال ۱۳۷۰/ش ۱۹۹۱م. نیز فعالیت‌های اقتصادی از رشد نسبی برخوردار بودند. در این سال تولید ناخالص داخلی سیر صعودی خود را پیمود و از رشد حدود ۱۱ درصد برخوردار شد (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۶۹، ص ۳۱).

به لحاظ ساختار و عملکرد نهادی؛ در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۶۲/ش ۱۹۸۳م. تدوین و تصویب شد (بهمنی و بهمند، ۱۳۸۲، ص ۳۹). با تصویب این قانون و معرفی ابزارهای بانکداری بدون ربا، بانکداری متعارف به طور رسمی کنار گذاشته شد و حرکت به سمت اجرایی کردن این قانون آغاز گردید. قانون بانکداری بدون ربا نرخ بهره را حذف و نرخ سود بانکی را مبنای قرار داد؛ همچنین در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱م. حجم معاملات سهام با ۴۸۰/۷ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۶۴/۷ میلیارد ریال در سال ۱۹۹۰م. و با ۶۳۹/۳ درصد افزایش به ۴۷۸/۳ میلیارد ریال در سال ۱۹۹۱م. رسید؛ به گونه‌ای که این حجم معاملات در تاریخ فعالیت بورس بی‌سابقه است (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰). حال آنکه طی این دوران در پی سقوط بورس اقتصاد آمریکا رکود دیگری را تجربه کرد.

همچنین به لحاظ ساختار دولت نیز در این دوره، باز هم به دلیل اتکای دولت به درآمدهای نفتی و افزایش سهم درآمد نفت در دریافتی‌های دولت از ۱۷/۳ درصد در سال ۱۳۶۷/۱۹۸۸، به ۳۰/۹ درصد در سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹، ۴۸/۶ درصد در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ و ۳۲/۹ درصد در سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ شاهد سهم

کرد، در اقتصاد ایران در سیاست‌های پولی و اعتباری بانک مرکزی تغییر مهمی صورت نگرفت و سیاست‌هایی که با توجه به شرایط نیمه دوم سال ۱۳۵۷/ش ۱۹۷۸م. اتخاذ شده بود، همچنان بدون تغییر باقی ماند (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سال ۱۳۶۰)؛ همچنین با توجه به نقش بورس در پیدایش رکود تورمی غرب با رجوع به اقتصاد ایران در می‌یابیم که در این مقطع بورس اوراق بهادار تهران وارد دوره توقف فعالیت‌ها شد؛ زیرا به دلیل پیروزی انقلاب و بروز جنگ تحمیلی، ناخواسته کنترل بخش دولتی بر اقتصاد گسترش یافت و به سبب تغییر مالکیت شرکت‌هایی که صاحبان آنها کشور را ترک کرده بودند و با ملی اعلام شدن بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و... تعداد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار از ۱۰۵ شرکت به ۵۶ شرکت کاهش یافت (کاویان و رمضان‌زاده، ص ۱۷). به لحاظ ساختار دولت نیز با توجه به اینکه در اقتصاد ایران همگام با نوسانات نفت، اندازه دولت در اقتصاد نوسان می‌یابد، بنابراین در این دوره نیز به علت تنزل درآمدهای نفتی، شاهد روند کاهشی سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی بوده‌ایم و همان‌طور که نمودار ۶ قابل ملاحظه است، این سهم در ایران از حدود ۳۶ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۸/۶ درصد در سال ۱۹۸۷ تنزل یافته است. حال آنکه این سهم در آمریکا، از ۳۴ درصد در سال ۱۹۸۰ و ۳۳/۷ درصد در سال ۱۹۸۱ و ۳۷ درصد در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ رسیده است. درحقیقت این سهم در کشورهای توسعه‌یافته مانند آمریکا (نمودار ۶) دارای روندی باثبات است، زیرا در این کشورها دولت مسئولیت ایجاد ثبات کلان اقتصادی را بر عهده دارد و همچنین نقش مؤثری در فراهم نمودن زمینه رشد بلندمدت را خواهد داشت. در نمودار ۷ نیز به صورت مقایسه‌ای سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا نشان داده می‌شود؛ همان‌طور که مشاهده می‌شود، این سهم در آمریکا طی سال‌های ۱۹۸۱، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۰ به ترتیب ۲۵/۶ درصد، ۲۶ درصد، ۲۶/۰۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است؛ زیرا درآمدهای مالیاتی یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی کشورهای توسعه‌یافته می‌باشد و نقش قابل ملاحظه‌ای را در اعمال سیاست‌های اقتصادی در این

شکست حساب قیمت، روند نزولی بورس تهران آغاز شد و شاخص قیمت تا مرز ۹ هزار واحد در اواسط سال ۲۰۰۶ کاهش یافت. سپس شاخص بورس یک دوره ثبات در محدوده ۹ تا ۱۰ هزار تا اوایل سال ۲۰۰۸ داشت. در سال ۲۰۰۸، نخست شاخص قیمت بورس با افزایش ناگهانی به مرز ۱۳ هزار رسید و پس از آن با بروز بحران مالی جهانی از اواسط سال با افت شدیدی به مرز ۸ هزار واحد در پایان سال ۲۰۰۸ رسید. به لحاظ ساختار دولت نیز در اقتصاد ایران در این دوره به دلیل رونق درآمدهای نفتی، اندازه دولت در اقتصاد افزایش یافته است و همان‌طور که در نمودار ۶ ملاحظه می‌شود، این سهم به ۲۷/۶۳ درصد در سال ۲۰۰۶ رسیده است؛ اما در سال ۲۰۰۷ با کاهش درآمد نفتی به ۱۷۳۵۱۹ میلیارد ریال، سهم مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به ۲۱/۵۲ درصد و سپس در سال ۲۰۰۸ با افزایش دوباره درآمد نفتی به ۲۱۵۶۵۰ میلیارد ریال، این نسبت به ۲۴/۴۶ درصد رسیده است؛ همچنین در این دوره مالیات‌ها نقش اندکی در اقتصاد ایران داشته‌اند و همان‌طور که در نمودار ۷ مشاهده می‌شود، میانگین نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۹م. حدود ۶/۱ درصد می‌باشد که این رقم نشان‌دهنده سهم اندک مالیات در اقتصاد ملی ایران و در مقایسه با آمریکا بسیار ناچیز است.

با توجه به بررسی‌های تطبیقی صورت گرفته می‌توان نتیجه گرفت که هیچ‌یک از عواملی که سبب شکل‌گیری رفتارها و نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف شده است، در اقتصاد ایران حاکم نیست؛ همچنین مقایسه آماری انجام شده نشان می‌دهد که در مقاطعی که بحران‌های اقتصادی در آمریکا حاکم بوده و براساس آن نظریه‌های اقتصاد کلان شکل گرفته‌اند، رکود اقتصادی در ایران حاکم نبوده است و یا اگر حاکم بوده، دلایل نوسانات اقتصادی در ایران متفاوت با عواملی بوده که به پیدایش بحران‌های اقتصادی در غرب منتهی شده است؛ همچنین به لحاظ ساختاری نیز با توجه به نقش مؤثر ساختارهای حاکم بر اقتصاد آمریکا در شکل‌گیری رفتارها و پیدایش بحران‌های فراوان، این ساختارها به لحاظ ماهیتی با ساختارها و نهادهای حاکم بر اقتصاد ایران تفاوت چشمگیری دارند. در حقیقت ساختارهای حاکم بر اقتصاد

بالای نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی در ایران خواهیم بود؛ به‌گونه‌ای که این سهم از ۲۳/۸۱ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۲۰/۲۲ درصد در سال ۱۹۸۹، ۱۹/۰۷ درصد در سال ۱۹۹۱ و ۱۹/۶۷ درصد در سال ۱۹۹۲ رسیده است (نمودار ۶). همچنین در نمودار ۷ به صورت مقایسه‌ای سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی در ایران و آمریکا نشان داده می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌گردد، در این دوره شاهد سهم بالای درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی در آمریکا خواهیم بود، اما این سهم در ایران طی سال‌های ۱۹۹۰، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ به ترتیب ۴/۷، ۵/۴ و ۵/۹ درصد را نمایش می‌دهد که در مقایسه با آمریکا بسیار ناچیز است.

- دهه ۲۰۰۰؛ طی این دوران در اقتصاد آمریکا رکود دیگری به وقوع پیوست و در اقتصاد ایران نیز رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۸۰ ش/۲۰۰۱م. در مقایسه با سال پیش به علت کاهش تولید نفت خام (به دلیل تقلیل سهمیه‌ها براساس مصوبات اوپک) کاهش یافت و به ۴/۷ درصد محدود شد (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۸۰، ص ۲۳)؛ همچنین در سال ۱۳۸۷ ش/۲۰۰۸م. تولید ناخالص داخلی در ایران به دلیل کاهش تولید و صادرات نفت، خشکسالی و آثار رکود جهانی با کاهش چشمگیری نسبت به سال قبل، به رشدی معادل ۰/۸ درصد رسید (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سال‌های ۸۱ و ۸۷). به لحاظ ساختار و عملکرد نهادی؛ در سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد ایران، نرخ بهره به‌عنوان یک ابزار سیاست پولی به همان روش بانک‌های مرکزی عمده به کار برده نمی‌شود. اصولاً به دلیل ممنوعیت به‌کارگیری نرخ تنزیل مجدد و فقدان نرخ بهره پایه (سیاستی) در بانکداری اسلامی در جمهوری اسلامی ایران، امکان به‌کارگیری چنین ابزاری در سیاست‌گذاری پولی در ایران وجود ندارد؛ همچنین در این دوران شاخص بورس ایران از ابتدای سال ۲۰۰۱ تا انتهای سال ۲۰۰۲ روند صعودی نسبتاً همواری داشته است، اما از ابتدای سال ۲۰۰۳ این شاخص روند صعودی شتابانی را آغاز کرد و با رشد ۱۸۰ درصدی از حدود ۵ هزار واحد، به مرز ۱۴ هزار واحد در اواسط سال ۲۰۰۴ رسید و موجب بروز یک حساب قیمتی در بورس تهران شد. پس از آن با

در بستر آن ساختارها شکل گیرد و دوم نظریه‌پردازی‌هایی با مبانی و ارزش‌های اسلامی مطرح و ترویج شود.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

اقتصاد کلان در سیر تاریخی، با توجه به مبانی، ساختارها و شرایط محیطی حاکم بر نظام سرمایه‌داری ایجاد شده و به دنبال پاسخ به سؤالاتی برخاسته که از درون اقتصاد سرمایه‌داری است. پس نظریه‌هایی که در این فضا با توجه به مبانی و ساختارهای حاکم بر اقتصاد غرب شکل گرفته و همچنین رفتارهایی که در بستر چنین مبانی و ساختارهایی شکل می‌گیرد، به طور ماهوی با رفتارهایی که در اقتصاد ایران شکل گرفته، متفاوت بوده است و نمی‌توان در تصمیم‌گیری‌های اقتصاد ایران، همان نظریات را بی‌پروا مورد استفاده قرار داد.

اکنون با توجه به این مهم که نه تنها ساختارها و بسترهای لازم جهت شکل‌گیری این نظریه‌ها در ایران حاکم نبوده، بلکه به واسطه بحران‌زا بودن امکان نسخه‌برداری از این ساختارها نیز در کشور میسر نیست.

پیشنهاد می‌شود به جای استفاده بی‌پروا از نظریه‌پردازی‌های اقتصاد کلان متعارف در تصمیم‌گیری‌های اقتصاد ایران با فراهم آوردن زمینه‌های اجرای احکام الهی، آسیب‌شناسی وضعیت موجود و بررسی دلایل عدم اجرای تکالیف الهی از جانب افراد، در جهت طراحی نهادها و ساختارهای متناسب با اهداف مکتب اقتصاد اسلامی و بومی‌سازی (اسلامی-ایرانی) ساختارها و نهادها گام برداریم و با شکل‌گیری رفتار اسلامی انسان‌ها در بستر آن ساختارها، به سعادت دنیا و آخرت دست یابیم.

آمریکا به لحاظ ساختار میانی فکری-فلسفی، ساختار نهادی و ساختار مالکیت با اقتصاد ایران منافات دارد. پس تحلیل‌ها و رفتارهایی که در اقتصاد ایران شکل گرفته، متناسب با روابط علی و معلولی موجود در بستر این نظریه‌ها نیست و این نظریه‌ها نخواهند توانست به بررسی و تحلیل رفتار این انسان بپردازند.

گفتنی است با توجه به حاکمیت مبانی فکری-فلسفی مکتب سرمایه‌مداری در روح نهاد‌های غربی و تفاوت این مبانی با مبانی حاکم بر ایران، می‌توان نتیجه گرفت که حتی با وجود طراحی این نهادها هم این نظریه‌ها برای اقتصاد ایران ثمربخش نیستند، زیرا فرایند تطبیق مبانی اسلام با این نهادها مشکلات فراوانی را به همراه خواهد داشت. پس جهت طراحی نهادها و ساختارهایی به‌مثابه کشورهای غربی لازم است از مبانی فکری-فلسفی نظام سرمایه‌داری نسخه‌برداری کنیم^۱ و از آنجاکه با پذیرفتن این مبانی، موضوعاتی مانند ربا، انفال، تعدیل ثروت و... معنایی نخواهند داشت، پس لازم است به طور مثال نسبت به حذف ربا از نظام مالی کشور حساس نبوده و منابع نفتی کشور نیز در اختیار دولت قرار نگیرد، اما پیروی از مبانی نظام سرمایه‌داری به دلیل انقطاع از منبع تعالیم بدون عیب و نقص و حیانی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا این مبانی به دلیل نادیده‌گرفتن جنبه‌های جهان‌بینی توحیدی، جنبه‌های انسان در جهان‌بینی اسلامی و بنیان‌های معرفت‌شناسی از دیدگاه اسلام بحران‌زا بوده، قابل نسخه‌برداری برای اقتصاد ایران نیستند؛ از این‌رو طراحی ساختارهایی به‌مثابه ساختارهای غربی نیز میسر نخواهد بود. بررسی و ریشه‌یابی بحران‌های مالی در نظام سرمایه‌داری گویای آن است که بحران در ذات این ساختارها حاکم می‌باشد؛ بنابراین این ساختارها نیز قابلیت کپی‌برداری را نخواهند داشت، اما این مطلب به معنای نفی مطلق ساختارها و نهاد‌های حاکم بر اقتصاد غرب نیست، بلکه این نهادها لازم است بر پایه مبانی و اصول حاکم بر فرهنگ و رفتار مردم کشور ترجمه و بومی (اسلامی-ایرانی) شود تا بتواند نسخه مناسب برای کشور گردد.

پیشنهاد می‌گردد به جای استفاده بی‌پروا از نسخه اقتصاد کلان متعارف جهت درمان اقتصاد بیمار ایران، نخست ساختارهایی متناسب با اهداف مکتب اقتصاد اسلامی طراحی شود تا رفتارهایی

۱. برای نمونه نهاد بانک براساس مبانی نظام سرمایه‌داری و حداکثرسازی سود بنا شده است.

منابع

۱. اسنودان، برایان و هوارد آروین (۱۳۹۴)، اقتصاد کلان جدید (منشأ سیر تحول و وضعیت فعلی)، ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری، چ ۳، تهران: انتشارات سمت.
۲. بهمنی، محمود و محمد بهمند (۱۳۸۲)، کتاب بانکداری داخلی، چ ۹، تهران: ناشر مؤسسه عالی بانکداری ایران.
۳. خیرخواهان، جعفر و سارا پارسی (۱۳۹۸)، بررسی مسائل روز اقتصاد ایران، مروی بر مکاتب اقتصادی، معاونت اقتصادی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، فروردین ۱۳۹۸.
۴. دو سو تو، هرناندو (۱۳۸۵)، راز سرمایه، ترجمه فریدون تفضلی، چ ۷، تهران: نشر نی.
۵. رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۱)، اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
۶. رضایی، مجید (۱۳۸۳)، «جایگاه نهاد دولت در اقتصاد»، اقتصاد اسلامی، س ۴، ش ۱۴، ص ۳۹.
۷. سایت رسمی فدرال رزرو: <https://www.federalreserve.gov>.
۸. شهرآبادی، ابوالفضل و ندا بشیری (۱۳۸۹)، مدیریت سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار، چ ۱، تهران: سازمان بورس و اوراق بهادار.
۹. شوشتری، عباسعلی و حسین میرچراغ‌خانی (۱۳۹۶)، «اسلام و مبانی معرفت‌شناسی علوم انسانی»، اولین همایش بین‌المللی مطالعات و تحقیقات علوم انسانی و اسلامی.
۱۰. «طرح مطالعاتی مبارزه با جرم پولشویی، بررسی قوانین پولشویی در کشورهای دیگر» (۱۳۸۲)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۱. عیسوی، محمود (۱۳۷۹)، «معرفت‌شناسی، عقلانیت و اقتصاد»، فصلنامه پژوهشی امام صادق، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۰-۳۴.
۱۲. عیسوی، چارلز (۱۳۸۹)، تاریخ اقتصادی ایران، چاپ سوم، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات گستره.
۱۳. عباسی، ابراهیم (۱۳۸۳)، دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، چ ۱، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. فرزین‌وش، اسدالله و سجاد برخوردار (۱۳۸۹)، «تجارب جهانی مقابله با بحران مالی و آموزه‌هایی برای اقتصاد ایران»، مجله تازه‌های اقتصاد، ش ۱۲۷، ص ۱۱۶-۱۴۱.
۱۵. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳)، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ ۳، تهران: نشر مرکز.
۱۶. کاویان، امیر و عبدالرضا رمضان‌زاده (۱۳۸۶)، شناخت گاوها در بورس، چ ۲، تهران: انتشارات دانش‌پژوهان جوان.
۱۷. گزارش ساختار تشکیلاتی، وظایف و فرایند تصمیم‌گیری در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نحوه تعامل با بانک‌ها (۱۳۸۶)، دفتر مطالعات اقتصادی.
۱۸. گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۸۷.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۵۶-۱۳۵۷)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
۲۰. مؤمنی، نونا؛ احمدعلی خلف‌الهی، رضا اکبری‌ان و حسن دانایی‌فرد (۱۳۹۰)، «نقصدی بر رویکرد رهبری در غرب براساس مبانی فکری علامه طباطبایی»، اندیشه مدیریت راهبردی، س ۵، ش ۲، ص ۱۲۳-۱۴۹.
21. Auerbach, A. J., & Gale, W. G. (2008), Deficit: What Caused It, Why It Matters.
22. Blanchard, O., & Johnson, D. R. (2013), Macroeconomics 6th ed.
23. Bernanke, B. S. (2013), The Federal Reserve and the financial crisis. Princeton University Press.
24. Conte, C., Karr, A. R., Clack, G., & Hug, K. E. (2001), *Outline of the US Economy*. US Department of State, Office of International Information Programs.
25. Davis, E. P. (2003), Comparing bear markets-1973 and 2000, *National Institute Economic Review*, 183(1), 78-89.

32. Lybeck, J. A. (2011), *A global history of the financial crash of 2007–10*, Cambridge University Press.
33. Mishkin, F. S., & White, E. N. (2002), *US stock market crashes and their aftermath: implications for monetary policy* (No. w8992), National bureau of economic research.
34. McGrattan, E. R. (2010), *Technical Appendix: Capital Taxation During the US Great Depression* (Vol. 452), Federal Reserve Bank of Minneapolis.
35. Pailin, David (1996), "Deism". printed in: *Dictionary of Ethics, Theology, and Society*. Ed. By: Paul Barry Clarke, London: Routledge.
36. Romer, C. D. (2013), *Lessons from the Great Depression for Policy Today*, Teach-in on The Great Depression and World War II.
37. Urquhart, M. A., & Hewson, M. A. (1983), Unemployment continued to rise in 1982 as recession deepened. *Monthly Lab. Rev.*, 106, 3.
38. Walsh, C. E. (1993), What caused the 1990–1991 recession? *Economic Review–Federal Reserve Bank of San Francisco*, (2), 33.
26. Ely Jr, J. W. (2008), Property rights in American history. Prepared for Hillsdale College's Free Market Forum, "The Role of Markets and Governments in Pursuing the Common Good", Panel Topic: "21st Century Challenges to Property Rights.
27. Friedman, M., & Schwartz, A. J. (1963), *A Monetary History of the United States, 1867–1960*. *NBER Books*.
28. Greenlaw, S. A., Shapiro, D., & Taylor, T. (2018), *Principles of Economics–2e*: OpenStax.
29. Garraty, J. A. (1986), *The Great Depression: an inquiry into the causes, course, and consequences of the worldwide depression of the nineteen-thirties, as seen by contemporaries and in the light of history*. Harcourt.
30. Historical Stastics of the United states, colonial times to 1970, parts I and II, (Washington, DC: U.S. Department of commerce, Bureau of Census, 1975).
31. Khavarinejad, Abolfazl (2009), Estimation of GDP (1906–1935), *Journal of Money and Economy*, vol. 5, issue 3, p.81–127.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی